بررسی مقایسه‌ای کارکرد آرکائیسم در حوزه‌ی زبان اشعار فروغ فرخ زاد و پروین اعتصامی

معصومه موسوی ساداتی[۱]،دکتر کامران پاشایی فخری[۲]،دکتر پروانه عادل زاده [۳]

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۷
تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۱۹

چکیده

آرکائیسم، نوعی هنجارگریزی و انحراف از زبان معمول و نُرم و به کار بردن واژگان منسوخ یا شیوه‌ی نحوی مهجور و غیر متداول زبان امروزی است، درک اصطلاح مزبور نیازمند تأمل در زبان و تحولات آن است. تحول در زبان، در طول زمان امری طبیعی است که بعضی واژگان در ساختار زبان وارد شده و بعضی از آن‌ها از این چرخه خارج می‌شوند در این مقاله اشعار دو شاعر معاصر پروین اعتصامی و فروغ فرخ‌زاد به شیوه‌ی کتابخانه‌ای بررسی شده است. پیوند پروین اعتصامی با سبک خراسانی و عراقی باعث شد که باستان گرایی به‌صورت متنوع و چشمگیر در اشعارش مشهود باشد و شاید استواری و فخامت شعری پروین اعتصامی، پیوستگی اشعار او به ادبیات کهن و غنی کشورمان باشد؛ اما باستان گرایی در اشعار فروغ فرخ‌زاد هم‌عصر شاعر با توجه به نوگرا بودن شاعر و نزدیکی زبان او به گفتار امروزی و کاربرد واژگان امروزی، در اشعار او چشمگیر نبوده و شاید در بعضی مواقع باعث آسیب‌پذیری زبان نرم فروغ شده است. در این مقاله دوازده شعر از دفتر اسیر فروغ و ده قصیده از اشعار پروین مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است؛ و نشان داده شده است که فروغ در استفاده از انواع قیدهای مختص و مشترک و تتابع اضافات و کاربرد تنسیق‌الصفات به طریق قدما رفته است. پروین نیز در استفاده از واژگان کهن، تخفیف‌های آوایی، کاربرد فعل‌ها به‌صورت باستانی و از لحاظ نحوی استفاده ی حروف به‌جای هم از این روش بهره برده است. اهمیت آرکائیسم در استفاده از تجربه‌های کهن و ادامه‌ی مرد ریگ هنر قدیم در هنر امروز است.

کلید واژه‌ها: هنجارگریزی،آرکائیسم،واژگانی،نحوی،فروغ فرخ‌زاد،پروین اعتصامی

[۱].دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی ،دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز ،تبریز،ایران.
Mousavisadatim@gmail.com
[۲].دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز،تبریز ،ایران.(نویسنده مسئول)
Pashaiekamran@yahoo.com
[۳].استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز ،ایران.
Adelzadehparvaneh@yahoo.com

مقدمــه

غنی بودن زبان فارسی از لحاظ لفظ و محتوا باعث حفظ اصالت و صلابت آن به شکل پویا می‌باشد.و این امر باعث شده است که در سال‌های اخیر شاعران معاصر ایران‌زمین در سرودن اشعار هنوز هم به استفاده از مصادیق کهن زبان فارسی از نظر واژگانی و محتوایی اقبال داشته و آرکائیسم یا همان باستان‌گرایی به یکی از مشخصات بارز شعری آنان تبدیل شده است.

به‌طور مختصر خصوصیات نحوی شعر امروز را می‌توان در شکست نُرم Norm و هنجار زبان معمول معیار، هم‌چنین تأثیر و تأثر از ساختمان و معماری عبارت‌های زبان گفتاری دانست که فروغ فرخ‌زاد را می‌شود نماینده‌ی این گروه نامید. نیز نوعی باستان‌گرایی و تبعیت از بافت‌های نحوی نظم و نثر گذشته، به‌ویژه آثار حوزه خراسان، مثل؛ قصاید ناصرخسرو، تاریخ بیهقی، تذکره الاولیاء می‌باشد که پروین اعتصامی خوب از عهده این‌کار برآمده است.هنجارگریزی آن است که نسبت به قواعد حاکم بر زبان هنجار، انحراف صورت پذیرد. علت استفاده‌ی شاعران از هنجارگریزی این است که «تمهیدات ادبی، خود، پس از مدتی به صورت مألوف و آشنا در می‌آیند، به‌طوری که دیگر از ایفای آن تأثیر اصلی اولیه عاجز می‌مانند. اینجاست که باید از خود تمهیدات ادبی نیز آشنایی‌زدایی شود و تمهیدی خاص، عملکردی جدید و متفاوت بیابد تا قادر به القای تأثیر اولیه باشد».(مقدادی،۱۳۷۸:۲۵) هنجارگریزی در صورت کاربرد مناسب و غایت‌مندی می‌تواند هنری باشد؛ و به برجسته‌سازی در زبان بینجامد.

«شاعر می‌تواند از گونه‌ی زمانی زبان هنجار بگریزد و صورت‌هایی را به کار ببرد که پیش‌تر در زبان متداول بوده‌اند و امروز دیگر واژگان یا ساخت‌های نحوی مرده‌اند. این دسته‌ازهنجارگریزی‌هاراباستان‌گرایی‌یاهنجارگریزی‌زمانی‌می‌نامند.» (صفوی،۱۳۹۰: ۵۰) اولین شاعر معاصری که این رویکرد گذشته را در شعر امروز احیا کرد و جریان آن را در شعر نو بنا نهاد نیمایوشیج است؛ هرچند که باستان‌گرایی در شعر او جزء مشخصه‌های اصلی به‌حساب نمی‌آید اما باید دانست که جرقه اصلی آن را «نیما» زده است و در شعرهای اخوان و شاملو نمود بیشتری دارد ولی با این‌که فروغ از ادامه‌دهندگان هنجارگریزی نیما در وزن و استفاده از ترکیب‌های تازه است در آرکائیسم چندان راه استاد را نرفته است. در عوض شاعر معاصر آن‌ها پروین اعتصامی به خاطر گرایش به سبک خراسانی و عراقی به‌مراتب بیش‌تر از این سبک استفاده نموده است و در شعرهای او در بعضی موارد حالت عادی به خود گرفته است؛ و می‌توان گفت استواری و فخامت شعرهای پروین استفاده‌ی به‌جا از واژگان کهن و اسطوره‌ها و کاربرد نحوی گذشته هست.پس می‌توان گفت هنجارگریزی باستانی یکی از شیوه‌های برجسته‌سازی و اثربخشی کلام امروزی است؛ و به گفته‌ی دیگر ادامه‌ی حیات گذشته در خلال زبان اکنون است.

در این مقاله ده قصیده از اشعار پروین با دوازده شعر از دفتر «اسیر» فروغ فرخزاد، شاعران معاصر، مورد بررسی قرارگرفته‌اندو وابستگی و پیوستگی این شاعران با عناصر زبان و فرهنگ گذشته مشخص و باهم مقایسه شده‌اند؛ و در جایی که بسامد بالایی داشته به‌صورت جدول درآمده اند.

پیشینه‌ی تحقیق:

در مورد اشعار پروین اعتصامی و فروغ فرخ‌زاد از لحاظ آرکائیسمی، کار مستقل و مدوّنی صورت نگرفته است. ولی در مورد آشنایی‌زدایی و هنجار گریزی باستانی در اشعار دیگر شاعران می توان به پژوهش‌هایی زیر اشاره کرد: ۱-کارکرد شاعرانه آرکائیسم در شعر شفیعی کدکنی از سارا حسینی و آذر دانشگر۲ – آرکائیسم واژگانی و نحوی در اشعار شمس لنگرودی از فاطمه حیدری ۳-باستان‌گرایی یا آرکائیسم از لیلا پیروی ۴- آرکائیسم در شعر اخوان از جواد دهقانیان ۵-آشنایی‌زدایی واژگانی و مفهومی در غزل بیدل دهلوی با تکیه‌بر نظریه‌ی شکلوفسکی از «محمدحسین نیکدار اصل و محمود حمیدی بلدان».

اهمیت تحقیق:

اهمیت تحقیق در این است که می‌تواند دریچه‌ای برای یافتن شیوه‌های نوین مطالعه‌ی آثار ادبی وهم‌سو شدن با دانش‌ها و نظریه‌های ادبی جهانی باشد.باستان‌گرایی پلی برای ارتباط نسل امروز با قدیم است و استفاده از تجربه‌های کهن و ادامه‌ی مرده ریگ هنر قدیم در هنر امروز می‌باشد که می‌تواند هنر قدیم را به امروز گره بزند.

روش تحقیق:

روش تحقیق این گفتار توصیفی و تحلیلی و در چارچوب روش کتابخانه‌ای است که ابتدا آرکائیسم و سپس در چهارچوب تعریف جامع آن، ده قصیده از دیوان پروین اعتصامی و دوازده شعر از دفتر «اسیر» فرخ‌زاد از بُعد هنجارگریزی باستانی مورد بررسی قرارگرفته و با استخراج ویژگی‌های زمانی، به‌طور مقایسه‌ای بررسی‌شده است.

آرکائیسم:

آرکائیسم(Archism)**یک** واژه‌ی لاتینی است که از اواخر دوران قاجار در عرصه‌ی فرهنگی، اجتماع و سیاست جامعه‌ی ایرانی پدیدار گشته است و در اصطلاح ادبی عبارت از کاربرد کلمات منسوخ یا شیوه مهجور و غیر متداول در زبان امروز است. «اگر یک ساخت زبانی کهن را از موقعیت تاریخی آن جدا کنیم و به درون بافت زبانی دوره‌های بعد منتقل نماییم، هنجارهای زمان مند زبان شکسته می‌شود و متن رنگ تاریخی به خود می‌گیرد. به این نوع فراهنجاری، باستان‌گرایی یا آرکائیسم نیز می‌گوییم.» (فتوحی،۱۳۹۰:۴۶) نگرش باستان‌گرایی در پی آن است که فضای مربوط به زمان گذشته را بازآفرینی کند و با احیا و تجدید حیات سنت‌ها و عقاید کهن و باستانی زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نوین را بر پایه‌ی سنت‌های کهن بنا نهد. «برای برجسته کردن زبان، گاهی نیز می‌توان از ساختارها و واژه‌هایی سود برد که دردوره‌هایی از تاریخ گذشته رواج داشته‌اندو اینک در زبان رایج به کار نمی‌روند». (حسن‌لی،۱۳۸۳:۱۷۳) از آنجا که زبان نمی‌تواند صورت ثابت و یگانه‌ای داشته باشد و همواره به‌تبع دگرگونی‌ها و تحولات جامعه، دستخوش تغییرات می‌گردد، در هر دوره‌ای از تاریخ، ویژگی‌ها و مشخصاتی پیدا می‌کند که شکل آن را از زبان دوره‌ی قبل متمایز می‌سازد و این مستلزم بررسی تحولات سیر تاریخی یک زبان است «احیای واژه‌هایی که در دسترس عامه نیست، سبب تشخیص زبان می‌شود ونیز ساخت نحوی کهنه‌ی زبان اگر جانشین ساخت نحوی معمولی و روزمره شود، خود از عوامل تشخص زبان است.»(شفیعی کدکنی،۱۳۵۸:۲۴)

استفاده از ساخت‌های آرکائیسمی باید به‌جا و مناسب به‌کار روند تا آسیبی به شعر نرسد شکستن هنجارهای زبانی از راه باستان‌گرایی،هنگامی پسندیده است که بر ارزش هنری کلام بیفزاید و هم نشینی واژه‌های کهنه با واژه‌های نو یا به کارگیری ساخت‌های کهنه‌ی نحوی،در کلام امروزی، چنانچه با هوشیاری لازم همراه نباشد و با طبیعت هنری سخن سازگاری نداشته باشد، نه تنها سخن را برنمی‌کشد،بلکه باعث فروافتادن آن نیز می‌شود باستان‌گرایی معمولاً برای مواردی چون برجسته و ممتاز سازی زبان، گره زدن دیروز به امروز، هم‌زبانی با گذشته، خروج از زبان متعارف، بهره‌مندی از هنر و تجربیات گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد. «آنچه هنرمند را مجبور به پیوستن با گذشته می‌کند، ستایش بی‌چون‌وچرای گذشته نیست، بلکه این است که هنرمند امروز تا چه حد می‌تواند از تجربه‌های کهن بهره برد.» (دستغیب،۱۳۵۶:۱۳۱)زبان هر شاعر باید به زبان عصر خود نزدیک باشد؛ اما گاهی شاعر برای تشخص بخشیدن به شعر یا تأثیر آن در مخاطب و یا زنده کردن فضای سنتی و قدیمی در شعر خود از واژگان و نحو گذشته و متروک زبان بهره می‌جوید که نحوه‌ی استفاده شاعر از این امکانات زبانی به توانایی هر شاعر برمی‌گردد.«پایه و اساس هر شعری بر روی پایه‌های قبل از خود نهاده می‌شود و تأثیرپذیری از اشعار گذشته و عناصر آن‌ها شکل می‌پذیرد و توجه به عناصر زبان و فرهنگ درگذشته در شعر علاوه بر برجسته‌سازی موجب اصالت و ریشه‌دار شدن شعر می‌شود و غفلت از آن چشم‌پوشی از بخش وسیعی از امکانات و توانایی های بالقوه است که می‌تواند به اشکال و صور مختلف و به‌وسیله شاعر فعلیت پیدا کند.»(پور نامداریان، ۱۳۸۱:۷۷)

آرکائیسم (باستان‌گرایی) در حوزه زبان از دو زاویه قابل‌بررسی هست: آرکائیسم واژگانی (ساخت و شکل باستانی کلمه)، آرکائیسم نحوی.

۱-آرکائیسم واژگانی

کاربرد ساخت باستانی واژگان کهن در اشعار معاصر باستان‌گرایی واژگانی نامیده می‌شود. در شعر معاصر برای رسیدن به آرکائیسم مورد نظرتکیه بر متون نثر گذشته مانند گلستان، تاریخ بیهقی ضروری است.

در این رابطه محققان معتقدند که: «تأثیر متقابل شعر و نثر در یکدیگر خود شرطی است برای وجود حیات در عالم ادب، شعر همان‌قدر که از اشعار دیگر مایه می‌پذیرد، از نثر نیز نکته‌ها می‌آموزد.» (میلر و دیگران،۱۳۴۸:۲۲۳) آرکائیسم واژگانی تنها این نیست که شاعر فقط به احیای واژگان مرده و متروک بپردازد، بلکه ارتباط و پیوندآن‌ها با ساختار جمله موجبات ظرافت شعری شاعر را نمایان می‌سازد.

زبان نرم و هیجانی فروغ کمتر اجازه می‌دهد که وی بتواند از زبان گذشته بهره ببرد ولی بازهم در مواقعی سعی نموده است از این بُعد نیز از دیگران عقب نماند و به هنجارگریزی باستانی دست بزند.در جاهایی که مربوط به استفاده از ترکیب‌های وابسته‌ی وابسته است موفق می‌باشد. در شعرهای پروین گرایش به سبک خراسانی و عراقی باعث شده که واژگان کهن شعر شکوه و جلال و ابهت برای کلام او به ارمغان آورد. البته علت این امر گستردگی نگاه پروین به فرهنگ و ادب که نوع مطالعات کتابخانه‌ای وی است که معمولاً از کنج خانه و کتابخانه خارج نمی‌شد و همچون فروغ نیست که با دنیـای خارج ارتباط تنگاتنگی داشته باشـد.در این رابطه «کروچه»

ساختار فکر انسان و بنیادی را که او از دانسته‌های خود ایجاد می‌کند به بنای یک خانه مانند می‌کند و می‌گوید: «هرچند این ساختمان همواره نو می‌شود، اما بنای پیشین همیشه بنای بعدی را حفظ می‌کند و به نحوی سحر آسا در آن‌ها باقی می‌ماند.» (کروچه،۴۸:۱۳۴۸)

هنجار گریزی زمانی در شعر پروین، به‌وسیله‌ی بهره‌گیری از عناصر و شیوه‌ی بیان کهن با توجه به سبک شعری ناصرخسرو و سعدی می‌باشدکه به اشکال متفاوت در شعر او جلوه‌گر شده است این شیوه‌ی انحراف از زبان نرم ساده و معیار امروزی یکی از شگردهای هنری در شعر اوست و در بسیاری از موارد به شیوه‌ی مسلط بیان تبدیل‌شده است. به‌گونه‌ای که در نتیجه‌ی استفاده‌ی مکرر از این شیوه، گاهی زبان یک‌دست آرکائیک در شعر او، خود به‌نوعی زبان معیار یا خودکار تبدیل می‌شود که در این موارد زبان ساده‌ی امروزی را باید نوعی گریز از هنجار در شعر او به‌حساب آورد نمونه‌های از این هنجار گریزی را در محورهای زیر می توان مورد بررسی قرار داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱-۱- باستان‌گرایی در اسم

برای برجسته کردن زبان، گاهی نیزمی‌توان از ساختارها و واژه‌هایی سود برد که در دوره‌هایی از تاریخ گذشته رواج داشته‌اندو اینک در زبان رایج به کار نمی‌روند. احیایواژه‌هایی که در دسترس عامه نیست، سبب تشخیص زبان می‌شود و این‌یکی از شگردهایی که به شعر فضایی باستانی می‌بخشد. شاعران معاصر با آن، نوعی برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی ایجاد می‌کنند.

ازآنجایی‌که پروین دل‌بستگی فراوانی به سبک خراسانی و عراقی هم‌چنین به ادبیات کهن و کلاسیک دارد در شعرهای وی واژگان باستانی و امثال‌وحکم،اسطوره و نام‌های تاریخی و قرآنی بسیار دیده می‌شود؛کلمه‌هایی که در معانی کهن فارسی در شعرهایش همراه با کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه به‌کاررفته‌اند. پروین کلمات مهجور و قدیمی را از طریق هم‌نشینی با کلمات دیگر از خلوت غرابت بیرون آورده و آشنا می‌کند.اخوان ثالث در یادنامه پروین می‌نویسد:«پروین اعتصامی که شاعر عصر مشروطیت است و مانند معاصرینش به سبک‌های خراسانی و عراقی گرائیده است و اما به نظر من، اختلاطی از این سبک برای لفظ و معنا در شعر فارسی به وجود آورده است که خود سبک مستقلی است و ویژگی زمان خود او را در بردارد.مضمون‌های جورواجورو احساسات متضاد هم این سبک خاص را از اختیار او بیرون نکشیده است و دیوانش را در یکدستی و همواری هم‌وزن دیوان شاعر خلاق و غزل‌سرای عارف، حافظ شیرازی ساخته و گلستانی از قصیده، مثنوی، غزل، تمثیل پرداخته است». (دهباشی، ۱۳۷۰:۳۰)

در دیوان پروین شش‌صد لغت نامأنوس وجود دارد آنچه مهم است، این است که واژه ها یا ساخت هایی از این دست در نظام زبان خودکار فارسی معاصر جایی ندارد.نمونه‌هایی از واژگان کهن به‌کار رفته در اشعار پروین اعتصامی را در زیر می‌آوریم:

ناهار به‌جای گرسنه: «دل گرسنه ماندست و روح ناهار/تن را غم تدبیر احتکار است»(اعتصامی،۱۳۸۶:۲۴)

کاربرد تلفظ واژگان کهن مثل«زمی»به‌جای«زمین»: «خوشتر شوی به فضل ز لعلی که در زمی است/ برتر پری به علم ز مرغی که در هواست»(همان:۲۸)

واژه‌های کهن به‌کاررفته در ده قصیده همراه با معنای آن‌ها که اکثراً عربی یا مربوط به دوره پهلوی و مغولی هستند. آورده می‌شود: در روزگار حادثه:صخره سماء (سنگ بزرگ سخت و محکم) نزل مهنا (غذای خوش‌آیند) حنظل (هندوانه ابوجهل، میوه بسیار تلخ) مطرا(تازه کرده شده) خارا(نوعی سنگ سخت) غازه(سرخاب) حمرا (قرمز) هگرز(تلفظ قدیمی هرگز) شکیبا(تلفظ قدیمی) راه ناهموار: افزار (تلفظ قدیمی ابزار) وبال(سختی)گل‌بستان جان: سرای سپنجی (خانه‌ی موقتی) خوان (سفره، طبق بزرگ) بازارگان(تلفظ قدیمی) اژدر (مار بزرگ، تلفظ قدیمی اژدها) حیلت (تلفظ قدیم) لاشخوار(تلفظ قدیمی) میهمانی(تلفظ قدیمی) گلی در باغ جان: حصن (دژ) صباغ (رنگرز) شحنه(حاکم نظامی) درای (زنگ) انباز (شریک) مهرگانی (پاییزی، جشن منسوب به مهر) اهریمن روزگار: راحله(چهارپای) نژند (غمگین) عجوزه (پیرزن) یادگار صفحه ایام: بیغوله‌ی (ویرانه، کنج) غولان (بسیار بزرگ)، ناهار (گرسنه) پروار (چاق) نزار(لاغر) راهوار (تندرو) انگشت (زغال) تتار (تلفظ قدیمی) تعویذ (دعایی گه به بازو و گردن بندند) سنگ اهرمن: مغفر(کلاه آهنین)نار (آتش) نیام (غلاف شمشیر) فصد (رگ زدن) نشتر(آلت رگ‌زنی) آیینه‌ی‌خرد: شوخ(چرک) مسا(شبانگاه) هبا (گردوغبار) یم(دریا) طرار(دزد) قفا(پس گردنی) نساج(بافنده) آسمان علم: سموم(باد گرم مهلک) طیبت(مزاح، خوشی) عقار (ملک و زمین زراعتی) مفتی (قاضی) زمی (تلفظ قدیمی زمین) بازارگان(تلفظ قدیمی) چارپا (تلفظ قدیمی)قافله‌ی عمر:سفینه

(کشتی) دف و رباب(آلات موسیقی) ذئاب(جمع ذئب به معنای گرگ) حطام (پاره و شکسته از چیزی)حصاد (درو کردن)ذباب (مگس)

۱-۲- **واژگان اسطوره‌ای، حماسی و آیینی:**آنچه شعر امروز را از شعر دیروز جدا می‌کندو به آن شکل تازه‌ایمی‌دهد همان جدایی است که به اصطلاح میان فرم‌های مادی و معنوی زندگی امروز با دیروز وجود دارد.تفکرات حکیمانه پروین بیشتر به‌صورت امثال‌وحکم و اسطوره آورده شده‌اند.

پروین اعتصامی بنا به اختیارات و علاقه و نیاز خود از عناصر اسطوره‌ای، ملی و آیینی بهره جسته و آن‌ها را چاشنی شعر خود کرده است این موضوع بیان‌گر علاقه‌ی وی به این مایه‌های فرهنگی و اسطوره‌ای پیشین است. پروین از طریق گستردگی و تنوع واژگان اساطیری در جاری ساختن معانی و عواطف حاصل از شهود شاعرانه، خود را در جریان خلاقیت شعری قرار می‌دهد.نمونه‌هایی از واژگان اساطیری اشعار پروین:

«مریم بسی بنام بود، لیکن رتبت یکی است مریم عذرا را»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۱۸)

مریم دختر عمران بنا به‌نذر مادر به زکریا شوهر خاله‌ی مریم سپرده‌شده بود و در آنجا به عبادت مشغول گشته و زکریا چون فرزندی نداشت او را همچون فرزندی دوست می‌داشت. «سرانجام خدای تعالی جبرئیل را به‌سوی مریم فرستاد تا در آستین وی دمید و به عیسی باردار شد. گویند جبرئیل خود را بر هیئت یوسف نجار بدو نمود، مریم چون دید این شخص از جنس بشر نیست با او مجادله کرد و گفت:

چگونه مرا فرزندی باشد درحالی‌که هیچ بشری به من نزدیک نشده است و من هم به تبهکاری نیفتاده‌ام. سرگذشت مریم عذرا،در قرآن (آل‌عمران ۴۵ تا ۶۰ و مائده ۱۰۹ تا ۱۲۰ و مریم ۱۶ تا ۳۵) به‌تفصیل آمده ست».(یاحقی،۱۳۶۹:۳۹۱)

«خودرأی می‌نباش که خودرأیی راند از بهشت، آدم و حوا را»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۱۸)

اشاره به رانده شدن آدم و حوا از بهشت بعد از خوردن میوه‌ی ممنوعه «حوا به وسوسه‌ی ابلیس که به کمک مار و طاووس به بهشت راه‌یافته بود، چند دانه از آنجا میوه‌ی ممنوع بخورد و به آدم نیز داد. از تورات (سفر پیدایش باب ۳ آیه ۱۹ به بعد) چنان برمی‌آید که گویی آدم با خوردن میوه‌ی منهی، اعتراف نیک و بد رقیب خداوند گشته بود. چون آدم و زنش از آن درخت بچشیدند، خود را برهنه یافتند. (اعراف ۲۲).» (یاحقی،۱۳۶۹:۳۸)

«پاکی گزین که راستی و پاکی بر چرخ برافراشت مسیحا را»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۱۸)

«بنا بر انجیل، در پایان کار، یهودیان مسیح را به صلیب آویختند. عیسی پس از سه روز زنده شد و از قبر برخاست و بعد از دوازده روز به آسمان صعود کرد. عده‌ای از مسیحیون می‌گویند: مسیح مصلوب نشد، شخصیتی که صلیب را حمل می‌کرد کسی دیگر بود که به‌صورت عیسی درآمد و به اشتباه او را به دار آویختند. (قرآن کریم، نساء:۱۵۷) هم اشاره می‌کند به این‌که می‌گویند که عیسی نه کشته شد و نه به دار آویخته شد، لیکن آن مردی که به دار آویخته شد، لیکن آن مردی که بردار کرده

شد بر صورت وی بود و عیسی به‌یقین کشته نشد بلکه خداوند او را به جانب خویش فرا خواند. (وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ... بَلْ رَفَعَهُ اللّهُ إِلَيْهِ).»(یاحقی،۱۳۶۹:۳۱۱)

«بت ساختیم در دل و خندیدیم　　بر کیش بد، برهمن و بودا را»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۱۸)

«برهمن در اساطیر هندی به دو مفهوم به‌کار می‌رود: اول: برهمن یا برهما یکی از خدایان سه‌گانه‌ی هند است. دوم طبقه‌ی اعلا در نظام طبقاتی هند که وظیفه‌ی اصلی او مطالعه و تعلیم «وداها» و اجرای مراسم دینی است. در کتاب قانون هند باستان آمده که خدا برهمنان را فرموده تا وظیفه‌ی تعلیم «وداها»، قربانی برای خود و دیگران ،هدیه پذیرفتن و پیشکش دادن را به عهده بگیرند. طبقه‌ی برهمن، حق پرداختن به کارهای مادی را ندارد و زندگی آن‌ها به چهار مرحله تقسیم می‌شود که در مرحله‌ی چهارم به‌کلی از این دنیا و علایق آن منقطع می‌شوند». (یاحقی،۱۳۶۹:۱۲۵)

«ساحر، فسون و شعبده انگارد　　نور تجلی و ید بیضا را»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۱۹)

«موسی در برابر جادوان دست در گریبان می‌کرد و از گریبانش فروغی شبیه به نور آفتاب ساطع می گردید.» (یاحقی،۱۳۶۹:۴۰)

«حمله نیارد به تو ثعبان دهر　　تا چو کلیمی تو و دینت عصاست»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۲۷)

«عصا اشاره به عصای حضرت موسی است که وی آن عصا را در مقابل ساحران فرعون بر زمین زد و تبدیل به اژدهای گشت تمامی ماران ساحران را بلعید. چون موسی بترسید و خواست که بگریزد، خدای گفت: ای موسی بازآی که تو ایمنی؛ بگیر آن را و مترس که ما آن را به نهاد نخستین خویش بازگردانیم» (یاحقی،۱۳۶۹:۴۰۰)

«حقیقت را نخواهی دید جز با دیده‌ی معنی نخواهی یافتن در دفتر دیو این معانی را»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۲۱)

«در اوستا، از دیوها، پروردگاران باطل یا گروه شیاطین و یا مردمان مشرک و مفسد، منظور شده است. از اوستا برمی‌آید که در عهد تدوین این کتاب، هنوز اهالی مازندران و گیلان یا قسمتی از آن‌ها، به‌همان کیش قدیم آریایی بوده و به گروهی از دیوها اعتقاد داشته‌اند (یشت‌ها ۱۲/۱) زیرا غالباً، در اوستا، از دیوهای مازندران و دروغ پرستان دیلم و گیلان سخن رفته است. این دیوان در روایات ملی و به‌خصوص، در شاهنامه، به‌مرور ایام، هیئت عجیبی یافته و به‌صورت سهمگین تصویر شده‌اند». (یاحقی،۱۳۶۹:۲۰۱)

«جمشید ساخت جام جهان‌بین از آن سبب کآگه نبود از این که جهان جام خود نماست»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۲۹)

«جمشید در اوستا، پسر وی ونگهان خوانده‌شده و نخستین کسی است که گیاه مقدس هوم را به اهورامزدا عرضه داشت و پیش از زردشت، با او سخن گفت. اهورامزدا، پیامبری را به او پیشنهاد کرد که او نپذیرفت.یم» در اوستا جفتی نام «ییم» یا «ییمگ» دارد که در حکم نخستین جفت بشر به شمار می‌رود و ظاهراً، ازلحاظ

ریشه‌ی داستان و افسانه، با مشی و مشیانه، نزدیک و یکسان است؛ اما در شاهنامه، گیومرث، نخستین بشـر و جمشید نخستین پادشـاه است.»(یاحقی،۱۶۵:۱۳۶۹) و جام جم نیز به اتفاق کلیه‌ی فرهنگ ها جامی بوده است که احوال عالم را در آن مشاهده می‌کردند و برخی آن را جام شرابی پنداشته‌اند که به خاطر کشف در زمان جمشید به او نسبت می‌دادند. رابطه‌ی جام جهان‌نما با جام می، ناشی از این کشف می‌دانند.

«پیراهن یوسف چرا نیارند؟ یعقوب به کنعان در انتظار است»

(اعتصامی،۲۵:۱۳۸۶)

«پسران حضرت یعقوب از حسادت بردار کوچکشان (یوسف) را در چاه انداختند و پیراهن خون‌آلود او را به این عنوان که گرگ دریده پیش پدر آوردند. پدر از غصه آن‌قدر گریه کرد تا نابینا گشت.

پس از سال‌ها برادران یوسف را در مصر یافتند و پیراهن فرزند برای یعقوب آوردند، بوی فرزند را از پیراهن بشناخت و بینایی خویش را بازیافت». (یاحقی،۴۶۴:۱۳۶۹) حدیث فراق یعقوب در قبال فرزند دلبند خویش در ادبیات فارسی مورد توجه شاعران قرارگرفته است.

«ز ابلیس ره خود مپرس گرچه در بادیه‌ی کعبه رهسپار است»

(اعتصامی،۲۵:۱۳۸۶)

«برحسب معتقدات سامیان، ابلیس یا شیطان، همیشه دشمن انسان و در دوره‌ی اسلامی، مظهر طغیان و خودبینی و تفرعن معرفی‌شده و کوشیده است آدمی را از راه سعادت به دور دارد. این نام، گاهی بر آدمیانی که به این صفات موصوفند نیز اطلاق

گردیده‌است.

ای بسا ابلیس آدم روی هست　　پس به هر دستی نباید داد دست».

(یاحقی،۱۳۶۹:۶۳)

«بسی پوسیده و ارزان گران بفروخت اهریمن　　دلیل بهتری نتوان شمردن هرگرانی را»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۲۱)

«اهریمن در اوستا، انگره مینیوه (angra mainyava) شامل دو جزء است. جزء اول به معنی بد و خبیث و جزء دوم که با مینو و منش مربوط است و مجموعاً به معنی «خرد خبیث» می‌باشد. این کلمه به‌عنوان منشأ کلیه‌ی بدی‌ها و زشتی‌ها، در پارسی به صورت‌های اهریمن، اهرمن و هرامن، آهرمن، آهرامن، آهریمه و هریمه (مزدیسنا ۲۳۷، لغت‌نامه)ضبط‌شده است. در گات‌ها، واژه‌ی اهریمن یک‌بار در مفهوم دشمن بدخواه به‌کاررفته و گوهر پلیدی معرفی می‌شود که با سپند مینو یا خرد نیک، هم‌زمانپیداشده و هستی و نیستی را باهم بنیان گذاشته‌اند». (یاحقی،۱۳۶۹:۱۰۹)

۱-۳-**ساختار جمع به شیوه‌ی کهن**:اسم زمان+ان

«گر لاغری تو، شبان تو نیست هیچ　　زیرا که وقت خواب تو در موسم چراست»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۲۸)

۱-۴- **باستان‌گرایی در قید**: قیدهای به‌کاررفته در این قصاید معمولاً شکل کهن قیدهای مختص هستند. مثل:«هگرز» به‌جای «هرگز» که فرآیند واجی ابدال در آن به‌کاررفته است.

«پنهان هگرز می نتوان کردن　　از چشم عقل قصه‌ی پیدا را»

(همان:۱۷)

بس به‌جای بسیار:«از ناله‌ی نی قصه‌ای فراگیر بس نکته در آن ناله‌های زار است»

(همان:۲۳)

قید نفی:«تنها نه خفتن است و تن‌آسانی مقصود ز آفرینش و ایجادت»

(همان:۲۲)

۱-۵-آرکائیسم در فعل:باستان‌گرایی و آرکائیسم در فعل سبب تشخص زبان می‌شود؛ و از اهمیت بیشتری برخوردار است. پروین اعتصامی در اشعارش از افعال کهن بیشتر بهره جسته است.

۱-۵-۱ کاربرد افعال کهن مثل: «مخسب» در معنای «نخواب»،«هلیدن» به معنای «گذاشتن، رها کردن»

«مخسب آسوده‌ای برنا که اندر نوبت پیری به حسرت یاد خواهی کرد ایام جوانی را»

(همان:۲۱)

هلیدن به‌جای رها کردن، گذاشتن:

«بهل صباغ گیتی را که در یک‌خم زند آخر سپید و زرد و مشکین و کبود و ارغوانی را»

(همان:۲۱)

۱-۵-۲-حذف «هاء» غیر ملفوظ آخر فعل و «الف» است: کاربرد این‌گونه فعل‌ها در دیوان پروین زیاد است و جای ردیف‌ها را پرکرده‌اند.

«ما به ره آز و هوی سائلیم مورچه در خانه‌ی خود پادشاست»

(همان:۲۸)

که «پادشاست» به‌جای «پادشاه است» آمده است.

۱-۵-۳- نفی فعل مضارع در وجه اخباری با آوردن علامت نفی نه پس از «می»: اکنون در فعل‌های نفی «ن» قبل از فعل می‌آید مثل نمی‌رفت ولی در زبان قدیم ایران که افعال با «همی» آغاز می‌شوند حرف «ن» را بعد از همی می‌آورده‌اند

«خودرأی می‌نباش که خودرأیی راند از بهشت، آدم و حوا را»

(همان:۱۸)

۱-۵-۴-استعمال ماضی نقلی با صرف فعل استن:

«ره و رسم بازارگانی چه دانی؟ تو کز سود نشناختستی زیان را»

(همان:۲۰)

۱-۵-۵-جابه‌جایی و فاصله میان اجزای افعال غیرشخصی و آمدن فعل غیر شخص با مصدر کامل: بسامد استفاده پروین از افعال غیرشخصی بیش‌تر است:

«پیوند بایدت زدن ای عارف! در باغ دهر، حنظل و خرما را»

(همان:۱۷)

مابین پیوند باید زدن که فعل غیرشخصی است «ت» فاصله انداخته است.

آمدن افعال غیرشخصی با مصدر کامل

«پنهان هرگز می نتوان کردن از چشم عقل، قصه‌ی پیدا را»

(همان:۱۷)

۱-۵-۶-آمدن فعل زمان آینده با مصدر کامل:

«حقیقت‌رانخواهی‌دیدجزبادیده‌ی‌معنی‌نخواهی‌یافتن‌دردفتردیواین‌معانی را»(همان:۲۱)

۱-۵-۷- اسمیدن فعل:

«در رهگذر سیل، خانه کردن بیرون شدن از خط اعتبار است»

(همان:۲۳)

«قاعده‌ی اسمیدن فعل در زبان رسمی فارسی و زبان نوشتاری انگلیسی بسیار رایج است. استعاره‌ی دستوری (وجه مصدری) کاربرد زیادی برای بیان حقایق دارد و سعدی در باب هشتم گلستان زیاد به‌کاررفته برده است:«پنجه با شیر زدن و مشت بر شمشیر، کار خردمندان نیست.»

«دلیل گزینش ساختار استعاره‌ی دستوری در این جمله‌ها آن است که حقیقت عمل اخلاقی بیش از فاعل اهمیت دارد.» (فتوحی،۱۳۹۰:۲۹۸)

۱-۵-۸-آوردن فعل‌های پیشوندی:«فعل‌های پیشوندی اگرچه از نظر تاریخی بار معنایی جدیدی به فعل می‌افزوده‌اند ولی امروزه تأثیری ندارند یعنی فعل ساده و پیشوندی آن‌ها یک معنا می‌دهد.»(وحیدیان کامیار،۱۳۷۹:۵۹)

پروین اعتصامی تلاش می‌نماید که با استفاده به‌جا و درست از آن‌ها، زبان شعری خود را فخیم و استوار سازد. گفتنی است که «آن دسته از شاعران امروز که باستان-گرایی را وجه تشخص زبانی و استقلال کلامی خود قرار داده‌اند، به درک کاملی از استعداد پیشوندهای فعلی در عرصه‌ی ساخت آرکائیسم، رسیده‌اند. شاید یکی از پر بسامدترین نمونه‌های گرایش به ساختار گذشته، کاربرد فعل‌های پیشوندی با جهات آرکائیسمی است» (علی پور،۱۳۸۰:۳۱۴) پروین در اشعار خود از افعال پیشوندی با پیشوندهای بر، در فرا، فرو، ب بهره برده است. پیشوند «ب»نسبت به دیگر پیشوندها بسامد بالایی دارد. در دستور زبان فارسی شریعت در مورد «ب» تأکید این‌گونه آمده

است: «وقتی می‌گویی محرف «ب» برای تأکید است یعنی این‌که به‌جای آن‌که قید تأکید در جمله بیاوریم حرف «ب» در اول فعل آن جمله می‌آوریم یعنی به جای جمله‌ی «او حتماً رفت» می‌گوییم: او برفت»(شریعت،۱۳۷۵:۱۳۳)افعال پیشوندی به‌کاررفته در این ده قصیده:«درافتد،برفراشت، بسوخت، فرونشاند، برآر، بخفتی، درکش، برداشتیم، بگذاشتیم، بدادند، بخفتی، بسوخت» می‌باشند.

«بگرداندیم روی از نور و بنشستیم با ظلمت رها کردیم باقی را و بگرفتیم فانی را»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۲۱)

۱-۵-۹-آوردن «م» نهی به‌جای «ن»:«ای دل عبث مخور غم دنیا را /فکرت مکن نیامده فردا را»(همان: ۱۸)

۱-۵-۱۰-استفاده از فعل لازم (ناگذر) به معنای متعدی (گذرا):

«آن شحنه که کالا ربود دزد است آن نور که کاشانه سوخت نار است»

(همان:۲۴)

سوخت به معنای سوزاندن به‌کار رفته است.

۱-۵-۱۱-فعل مضارع التزامی در معنی مضارع اخباری:

«فردا ز تو ناید توان امروز روکار کن که وقت کار است»

(همان:۲۴)

۱-۵-۱۲-فعل ماضی در معنای مضارع التزامی و اخباری:

«هر کسی ز آز روی نهفت از بلا رهید آن‌کو فقیر کرد هوا را توانگر است»

(همان:۲۶)

در این بیت نهفت در معنای مضارع التزامی و رهید در معنای مضارع اخباری که در آن قطعیت و حتمیت وجود دارد؛ یعنی حتماً می‌رهـد؛ و فقیـر کرد نیـز به معنـای مضارع التزامی یعنی اگر فقیر بکند؛ شک و تردید است که می‌کند یا نمی‌کند. «متغیرهای نحوی، تابع دیدگاه نویسنده درباره موضوع‌اند؛ مثلاً «وجه فعل»، «قید»، «صفت» و «زمان»، نشان‌دهنده‌ی «دیدگاه»مؤلف درباره‌ی موضوع هستند.وجهیت عموماً اشاره به تلقی گوینده از چیز یا عقیده‌ی ویدرباره‌ی میزان درستی مفهوم یک جمله دارد.» (فتوحی،۱۳۹۰:۲۸۳)

استفاده‌ی پروین اعتصامی از فعـل مضارع ارتبـاط فـوری و بی‌واسـطه‌ی او را با واقعیت نشان می‌دهد. چون زمان حال بیش‌تر از گذشته، قطعیت دارد و ساخت‌های مختلف گذشته نیز به همان نسبت که از حال فاصله می‌گیرد فاصله‌ی گوینده و دیدگاه وی را روشن‌تر می‌کنند.

۲-**آرکائیسم نحوی**:«شاعر یا نویسنده با جابه‌جایی عناصر جمله و تغییر جایگاه معمول آن‌ها، ساخت عادی نحو زبان را به هم می‌ریزد. اصولاً فراهنجاری نحوی در شعر به دلیل جابه‌جایی واژه‌ها به‌ضرورت وزنیو یا برای مقاصد بلاغی بیش از نثر رخ می‌دهد»(همان:۴۴۹)

دشوارترین نوع آشنایی‌زدایی آن است که در قلمرو نحو زبان اتفاق می‌افتد؛ زیرا امکانات نحوی هر زبان بسیار محدود است و دستکاری درآن ظرافت ویژه‌ای می‌طلبد. تنوعی که در حوزه‌ی باستان‌گرایی واژگانی یا خلق مجازها و کنایات وجود دارد در قلمرو نحو زبان قابل‌تصور نیست.

به‌کارگیری ساختار نحوی کهن به گونه‌ی مناسب و مطلوب در کنار واژگان کهن سبب استحکام و تشخص مضاعف زبان شاعر می‌شود.

بررسی نمونه‌هـایی از ساختارهای نحـوی شعر کهن در اشـعار پروین اعتصامی:

۲-۱-**کاربرد «ی»اشباع‌شده:**«کاربرد «ی» اشباع‌شده‌ی ساکن به‌جای کسره‌ی اضافه که از شایع‌ترین سنت‌های معمول مکتب خراسانی است نیز از مشخصه‌های مشترک شعر و نثر قرن‌های سوم تا هفتم است.» (علی پور،۱۳۸۰:۱۶۵)و از آنجا که پروین اعتصامی خود را به آن سبک متعهد می‌دانسته این مشخصه را به همراه اختصاصات دیگر این سبک در اشعارش به کار گرفته و به عبارتی به روزگار ما می‌آورد.

«علم است میوه، شاخه‌ی هستی را فضل است پایه، مقصد والا را»

(اعتصامی،۱۳۸۶:۱۸)

۲-۲- **هنجارگریزی آوایی**: در این نوع قاعده کاهی، شاعر از قواعد آوایی حاکم بر زبان خودکار یا زبان هنجار گریز می زند و صورتی را به لحاظ آوایی به کار می برد که در زبان هنجار متداول نیست؛ مانند ساکن کردن متحرک.ساکن کردن متحرک در اشعار پروین اعتصامی یا به‌صورت تلفظ واژه‌ها خود را به تماشا گذاشته و یا به صورت مخفف‌های واژه‌ای، به‌صورت نوشتار جلوه کرده است.

۲-۲-۱-ساکن کردن متحرک در تلفظ:

«دل گرسنه ماندست و روح ناهار تن را غم تدبیر احتکار است»

(همان:۲۴)

«ر» به‌جای این‌که مصوت باشد ساکن تلفظ می‌شود.

«چون با دیگران نیست سازگاریش با تو مشو ایمن که سازگار است»

(همان:۲۵)

در سازگاریش حرکه‌ی «ی» ساقط شده است.

۲-۲-۲-کاربرد مخفف واژه‌هاو حروف «در نوشتار»:بسامد این‌گونه کلمات نیز در اشعار پروین اعتصامی زیاد است. مثل:

«دور است کاروان سحر زینجا شمعی بباید این شب یلدا را»

(همان:۱۸)

بسامد حروف و واژه‌های مخففی که در جدول شماره «۱» آمده‌اند بدون در نظر گرفتن ردیف‌ها (است) که درسه قصیده‌ی «آیینه‌ی خرد، آسمان علم، قافله‌ی عمر» به‌صورت مخفف به‌کاررفته‌اند.

۲-۳- **کار برد ضمیر مفعولی بعد از اسم**(رقص ضمیر): در سبک خراسانی این شیوه نمود بیشتری دارد و پروین هم به علت تأثیر از این سبک این شگرد را در اشعارش به کار گرفته است.افزودن ضمیر مفعولی به اسم:

«زمینت چو اژدر به ناگه ببلعد تو باری غنیمت شمار این زمان را»

(همان:۲۰)

«ت» مفعولی که باید بعد از فعل بیاید به اسم چسبیده است.

۲-۴- **باستان‌گرایی صفت**:به‌کارگیری صفات کهن در شعر پروین تداعی‌گر سبک خراسانی و عراقی است و که شاعر برای آرکائیک نمودن شعر خود از آن بهره جسته است.کاربرد صفات در اشعار پروین اعتصامی به صورت‌های زیر می‌باشد.

۲-۴-۱- **استفاده از صفت‌های فاعلی به انحای مختلف**: مانند بن ماضی+ گار مانند پروردگار یا «اسم + وار» مانند شاهواروهم چنین صفت فاعلی مرکب مرخم که بسامد بالایی دارد: مثل:

«در یک ترازو از چه ره اندازد گوهرشناس، گوهر و مینا را»

(همان:۱۹)

گوهرشناس در اصل گوهر شناسنده بوده «صفت فاعلی مرکب» که با حذف «نده» صفت فاعلی مرکب مرخم شده است.

۲-۴-۲- صفت مقلوب:

«در پرده، صد هزار سیه‌کاریست این تند سیر گنبد خضرا را»

(همان:۱۸)

که مصراع دوم باید «این گنبد خضرای تند سیر» می‌شد.

۲-۴-۳- صفت جانشین اسم:

«ای نیک، با بدان منشین هرگز خوش نیست وصله جامه‌ی دیبا را »

(همان:۱۸)

که به‌جای انسان نیک یا مرد نیک «نیک» آمده است.

۲-۵- باستان‌گرایی نحوی در حروف:در زبان فارسی حروف معنای مستقل ندارند فقط برای پیوند دادن گروه‌ها یا کلمه‌ها به یکدیگر یا نسبت دادن کلمه‌ای به کلمه‌اییا جمله‌ای،یا نشان دادن نقش کلمه در جمله به کار می‌روندرگذشته حروف کاربرد فراوانی در اشعار شاعران داشته است پروین اعتصامی معمولاً در اشعارش حروف را

در شکل کهن به‌کاربرده است که امروزه رایج نیستند وی با روی آوردن به چنین کاربردهایی در سروده‌هایش،فرم و شکل شعر خود را به گذشتگان نزدیک کرده است.

«ز» به معنای «به»:

ز شیطان بدگمان بودن نوید نیک‌فرجامی است

چو خون در هر رگی باید دواند این بدگمانی

(همان:۲۱)

بهر به معنی برای: این کوردل عجوزه‌ی بی‌شفقت

چون طعمه بهر گرگ اجل زادت

(همان:۲۲)

اندر به‌جای در:

مخسب آسوده ای برنا که اندر نوبت پیری به حسرت یاد خواهی کرد ایام جوانی

(همان: ۲۱)

حرف ربط لیک به‌جای لیکن:

قافله بس رفت از این راه، لیک کس نشد آگاه که مقصد کجاست؟

(همان:۲۶)

آنک به‌جای آن‌که:

مزدور دیو و هیمه‌کش او شدیم از آنک کاین سفله تن گرسنه و در فکرت غذاست

(همان:۲۹)

زیرا ک به‌جایزیرا که:

زیراک جستن دل مسکینان شایان سعادتی است توانا را

(همان:۱۷)

را به معنای فک اضافه:

ترا پاسبان است چشم تو و من همی خفته می‌بینم این پاسبان را

(همان:۲۰)

را به‌جای برای به معنای حرف‌اضافه:

ز خوان جهان هرکه را یک نواله بدادند و آنگه ربودند خوان را

(همان:۲۰)

حرف‌اضافه‌ی مضاعف (دو حرف‌اضافه برای یک متمم)

به رود اندرون، خانه عاقل نسازد که ویران کند سیل آن خان و مان را

(همان:۲۰)

کزبه‌جای که از: ره و رسم بازارگانی چه دانی تو کز سود نشناختستی زیان را

(همان:۲۰)

چو به معنای مانند: زمینت چو اژدر به ناگاه ببلعد تو باری غنیمت شمار این زمان را

(همان:۲۰)

زی به معنای سوی: سمند تو زی پرتگاه از چه پوید ببین تا به دست که دادی عنان را

(همان:۲۰)

«زی به معنی سوی در پهلوی نیست و این لغت ویژه‌ی زبان دری است و در نثر بلعمی و سایر نثرهای قدیم فراوان است.»(بهار،۱۳۸۹:۴۲۳)

زیبایی در ایجاز: مهارت پروین در سخنوری از کاربرد تلمیحات و تمثیلات و ترصیعات کلامی مشهود است. کار پروین در این قصاید لفاظی و اطناب نیست، بلکه بیشتر با رعایت ایجاز، مفاهیم اخلاقی را القا می‌کند که یادآور سبک سعدی در گلستان و بوستان است.

حذف فعل:

«روز گرفتار و به فکر فرار فکر همین است گرفتار را»

(همان:۱۹)

در مصراع اول فعل‌ها به قرینه‌ی معنوی حذف شده است.

حذف حرف ربط:

«طوطی نکند میل سوی مردار این عادت مرغان لاشخوار است»

(همان:۲۴)

حرف ربط «که» بعد از مصراع اول حذف شده است.

-حذف فعل اسنادی به قرینه‌ی معنوی بعد از صفت تفضیلی:

«کم دهدت گیتی بسیار دان به که بسنجی کم و بسیار را»

(همان:۱۹)

«به» به معنای «بهتر» می‌باشد که فعل اسنادی «است» بعد از آن حذف شده است.

«طرز بیان پروین همان طرز بیان قدماست با همان زبان واژه‌های معمول ولی با تفاوت که با شیوه کهن بسیار روشن و نزدیک به ذهن است و هیچ تعقیدی در آن مشاهده نمی‌شود؛ و بااین‌همه آسانی و روانی سستی در آن راه ندارد کلامی استوار

و متین و بی لغزش است.»(کریمی،۳۸:۱۳۷۶) در جدول زیر غیر از کاربرد و ساخت فعل‌های کهن و کاربرد حروف به‌جای هم که قبلاً با مثال توضیح داده شدند بسامد دیگر کاربردهای کهن در ده قصیده پروین اعتصامی نشان داده‌شده است.

نام شعر	بسامد «ی» اشباع	افعال غیرشخصی	صفت فاعلی مرکب مرخم	مخفف‌های‌آوایی بدون در نظر گرفتن ردیف‌ها	بسامد واژه‌های کهن
روزگار حادثه و سختی	۱۱ مورد	۴	۷	۱۳	۹
راه ناهموار	۲	–	۱	۸	۲
گل بستان جان	۱	۲	–	۵	۷
گلی در باغ جان	۷	۷	–	۱۸	۶
اهریمن روزگار	۱	–	۱	۵	۳
یادگار صفحه‌ی ایام	۵	۱	۵	۱۷	۹
آیینه خرد	۸	۱	۱	۳	۷
سنگ اهرمن	–	۱	–	۲۱	۵
آسمان علم	۵	۲	۲	۱۳	۷
قافله‌ی عمر	۳	۱	۲	۱۶	۵

جدول شماره ۱

۳-هنجارگریزی باستانی «واژگانی»در اشعار فروغ فرخ‌زاد: فروغ از شاعران نوگرای معاصر است که هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی در اشعار او جایگاه خاصی دارد با توجه به این‌که هنجارگریزی‌های فروغ بیشتر به‌صورت نوآوری و قاعده‌افزایی است در نتیجه گرایش به باستان‌گرایی و هنجارگریزی زمانی در اشـعار او زیاد کاربرد نداردواگرهم‌به‌کار

برده با زبان نرم او سازگار نشده و حتی آسیبی به زبان او وارد کرده است. رویکرد گاه‌گاه فروغ به آرکائیسم، بی‌تردید مزاحم صمیمیت اوست.در شعر اسیر هنوز آن نوآوری‌ها و ابداعات چندان جاباز نکرده‌اند و زبان او به‌صورت گفتاری درنیامده است،لذا در این مجال از مجموعه‌ی۲۹شعر ۱۲شعربه‌عنوان نمونه‌ازاین‌حیث‌موردبررسی‌قرارگرفته‌است.

۳-۱-کاربرد واژه‌های کهن در اشعار فروغ: واژه‌های کهن در اشعار فرخ‌زاد خیلی معدود هستند. مثل غنوده، زورق، دهلیز، سفینه؛ و بعضی مواقع نیز از تلفظ قدیمی واژه‌ها استفاده نموده است. مثل سپید به‌جای سفید، لیک به‌جای لیکن.

«بردامنم غنوده چو طفلی و من ز مهر بوسیده‌ام دو دیده‌ی در خواب‌رفته را»
(حقوقی،۱۳۷۹:۶۵)

۳-۲-استفاده از افعال مرکب و پیشوندی: فعل‌های مرکب به‌کار رفته معمولاً با مصدر «کردن» به‌کاررفته رفته‌اند، یا مابین اجزای آن‌ها فاصله انداخته‌شده است.

«بر خود افکندم با شوق نگاه آه لرزید لبانم از عشق»
(همان:۹۷)

فعل‌های پیشوندی مانند: «سر کرد، برمی‌خاست» معدود به‌کار رفته‌اند.

«لیک در ظلمت دهلیز خموش/ ضربه‌ی پاها، لغزید و گذشت/ باد آواز حزینی سر کرد»
(همان:۹۸)

۴-آرکائیسم نحوی اشعار فروغ فرخ‌زاد

۴-۱-تخفیف آوایی یا اسقاط متحرک:معمولاً اسقاط آوایی به‌صورت مخفف واژه‌ها

به‌کاررفته‌اند.

«از پرده خموشی و ظلمت، چو نور صبح بیرون فتاده بود به‌یک‌باره راز ما»

(همان:۶۹)

۴-۲- استفاده از «ی» اشباع:

«نیمه‌شب در دل دهلیز خموش ضربه‌ی پایی افکند طنین»

(همان:۹۷)

۴-۳-نوع کاربرد صفات:صفات به‌کاررفته یا تنسیق‌الصفات هستند «صفت صفت» یعنی وابسته‌ی وابسته می‌باشند یا صفت مفعولی مرکب مرخم هستند.

«آن‌من سرسخت مغرورم یا من مغلوب دیرینم»

(همان:۹۶)

«جز برگ‌های مرده و خشکیده دیگر چه ثروتی به جهان داری»

(همان:۶۶)

مرده و خشکیده صفت مفعولی مرکب مرخم هستند.

۴-۴-تقدیم صفت بر موصوف (صفت مقلوب):

جابه‌جایی صفت و موصوف، یکی دیگر از شگردهای برون‌رفت از منطق طبیعی کلام و شکستن هنجارهای معمول زبان است.

«آن ماه دیده است که لرزیده اشک شوق در آن دو چشم وحشی و بیگانه رنگ او»

(همان:۶۵)

رنگ بیگانه‌ی او.

۴-۵- تتابع اضافات: آوردن کسره‌های متوالی در حالت اضافه یا در حالت وصفی را قدما تتابع اضافات می‌گفتندو اکنون به عنوان آرایه‌ی «واج‌آرایی» کاربرد دارد که درگذشته آن را جزو عیوب کلام می‌دانستند ولی امروزه استفاده‌ی زیادی از آن در جهت تقویت موسیقی می‌کنند.

«لیک در ظلمت دهلیز خموش رهگذر هر دم می‌کرد شتاب»

(همان:۹۸)

به خاطر کاربرد ترکیب‌های وابسته‌ی وابسته بسامد این نوع ویژگی بالاست.

۴-۵-آوردن تشبیه‌های مستقیم با ادات:ویژگی روانی و اخلاقی و نیز نوع بینش و عقاید شخص به‌صورت آشکار در لحن کلام، نوع گزینش واژگان و ساخت‌های نحوی،به ویژه کاربردهای بلاغی فرد بازتاب دارد؛ رابطه‌ای که فروغ فرخزاد در تشبیه میان دو طرف تصویر برقرار می‌کند تا به نوع نگرش هستی شناسانه ای اوست. نویسنده‌ی پوچ‌انگار،احوال درون خود را به اشیاء و حوادث پیرامون می‌دهد. تشبیه دیدن تناظری است میان دو پدیده با ذهنیت خاصی که شخص دارد. بنابراین وجه شبه نیز از عینک جهان بینی و تخیل او دیده می‌شود.آوردن این گونه تشبیهات باعث تکوین فکر و تکوین تشبیهاتی است که در فکر محیط را تجسم می‌بخشد و آن فضا را به وجود می‌آورد.

«در درونم راه می‌پیمود همچو روحی در شبستانی

بر درونم سایه می‌افکند همچو ابـــری در بیـابانی»

(همان:۹۳)

۴-۶-آمدن الف کثرت بعد از قید:

«دردا که این جهان فریبای نقشباز با جلوه و جلای خود آخر مرا ربود»

(همان:۷۵)

۴-۷-آوردن «ک» تصغیر یا تحبیب:

«آه، بردار سرش از دامن طفلک پاک کجا آسوده؟»

(همان:۷۳)

۴-۸- استفاده از یکی به‌جای یک:

«رفتم که گم شوم چو یکی قطره اشک گرم در لابلای دامن شبرنگ زندگی»

(همان:۶۹)

۴-۹-استفاده از «را» به‌جای «به»:

«آه، ای خدا چگونه ترا گویم کز جسم خویش خسته و بیزارم»

(همان:۸۶)

استفاده از حروف به جای هم خیلی معدود می‌باشد.

۴-۱۰- استفاده از انواع قید: در اشعار فروغ فرخزاد برخی قیدها نقش اساسی دارند که در اصل اسم، صفت، حرف، فعل یا شبه جمله هستند که نقش قیدی گرفته و سبب برجستگی شعر او گردیده‌اند. فروغ در اشعارش از قید مختص و مشترک استفاده نموده است و از این طریق به اشعارش تشخص بخشیده و استفاده از قید نسبت به صفت از بسامد بارزی برخوردار است.

«در شعر «یکدم زگرد پیکر من بشکاف/ بشکاف این حجاب سیاهی را/ شاید

درون سینه‌ی من بینی/ این مایه‌ی گناه و تباهی را»(همان:۸۵)» صدای بلند گوینده به گوش می‌رسد،اما برای شنیدن زمزمه‌ی شاعر با خودش،باید لب‌خوانی کنیم. شعر فروغ در این مجموعه میان این دو صدای بلند و نجواگر در نوسان است.«در شعر خطابه‌واری که با صدای بلند بیان می‌کند،کلیّت دادن به موضوع مورد بیان و مطلق کردن آن شنیده می‌شود اما در شعرهای نجوا گونه‌اش،نسبیّت و تردید، راه می‌یابد و این تردید و نسبیّت هم درونی شعر است وهم با واژه‌های «انگار» و «شاید» شکل بیرونی می‌گیرد». (ساری،۶۷:۱۳۸۰)با همین شایدهاست که فرخزاد بینشی خاص و زنانهدرباره‌ی زندگی ارائه می‌دهد شخصیتی شکاکو مضطرب از فروغ را در شعرهایش نشان می‌دهد و این ویژگی یکی از برجستگی‌های سبک‌فکری شعر فروغ به‌حساب می‌آید.

۴-۱۰-۱ آوردن قیدهای مشتق - مرکب: «شیشه‌ی پنجره‌ها می‌لرزد/ تا که او نعره زنان می‌آید».(حقوقی،۷۲:۱۳۷۹)

۴-۱۰-۲-آمدن قیدهای پی‌درپی در دو و سه بند متوالی به‌صورت گروه قیدی:

«دورتر کودکی خفته غمگین/در بر دایه خسته و پیر/برسر نقش گل‌های قالی/سرنگون گشته فنجانی از شیر بند بعدی: پنجره باز و در سایه‌ی آن/رنگ گل‌ها به زردی کشیده/پرده افتاده بر شانه‌ی در/آب گلدان به آخر رسیده بند بعدی: گربه با دیده‌ای سرد و بی نور /نرم و سنگین قدم می‌گذارد». (همان:۸۳)

چنانکه ملاحظه می‌شود در این سه بند بدون آمدن نقش‌های دیگر چندین قید پشت سرهم آمده است. کاربرد قیـدها و صفت‌ها در زبان دو نفـرآرام «پروین اعتصامی»

با یک نفر عجول و هیجانی «فروغ فرخ زاد»کاملاً متفاوت است. فرد آرام قیدهای متعادل‌تری به‌کار رفته می‌برد؛اما در شخص عجول قیدهای اغراق آمیز بیش‌تر است. شتاب کلام فرد عجول بیش‌تر از فرد آرام است بسامد بالای انواع قید به خصوص قیدهای مشترک در اشعار فرخ‌زاد نسبت به پروین اعتصامی نیز شاید به این خصوصیات ذاتی و طبیعی آن‌ها برگردد

۴-۱۱- واج‌آرایی: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) را در شعری واج‌آرایی می‌گویند؛ که تأثیرگذاری شعر را دوچندان می‌نماید: در شعر «یادی از گذشته» تکرار صامت «ش» غیر از واج آرایی خودبه‌خود شاید «شرشر» آب را به یاد بیاورد و نوستالوژیی است که احساس دل‌تنگی برای گذشته و غم غربت نسبت به زمان‌های دور را در خواننده برمی‌انگیزد و موجب تجدید خاطره می‌شود با عنوان شعر نیز هماهنگی ایجاد می‌کند.

«شهریست در کناره‌ی آن شط پرخروش با نخل‌های در هم و شب‌های پر ز نور»

(همان:۶۴)

کوتاهی جملات:

جمله بلندترین واحد سازمانی در نحو است و اگر هر ساخت نحوی شکلی از یک واحد اندیشه باشد می توان از رهگذر بررسی بلندی و کوتاهی جمله‌ها، ساخت اندیشه و سبک و حالات روحی گوینده را تحلیل کرد چراکه طول جمله نسبتی با میزان درنگ و تأمل گوینده در یک واحد فکری دارد.«بررسی میانگین واژه ها در جمله، ارزش سبک‌شناختی خاصی دارد فراوانی جمله‌های کوتاه و منقطع در سخن،

باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و برعکس فراوانی جمله های بلند، سبکی آرام را رقم می زند».(فتوحی،۲۷۵:۱۳۹۰)«من که پشت پا زدم به هرچه هست و نیست/تا که کام او ز عشق خود روا کنم»(حقوقی،۹۱:۱۳۷۹) کوتاهی جملات و آمدن پشت سرهم فعل‌ها و تقدیم فعل از نشانه‌های دستور زبان تاریخی است.

«جستم از جا و در آئینه‌ی گیج برخود افکندم با شوق نگاه»

(همان:۹۷)

نام شعر	تتابع اضافات	تنسیق‌الصفات	قیدهای مشترک	قیدهای مختص	«ی» اشباع	تخفیف آوایی
یادی از گذشته	۸ مورد	۳	۱۰	۱	۱۱	۶
پاییز	۳	۲	۱	۴	۶	۲
گریز و درد	۶	۲	۱۰	۳	۶	۴
دیو شب	۳	۱	۱۲	۳	۱	۳
بازگشت	۵	۳	۱۰	۸	۵	۱
بیمار	۸	۱	۱۳	۷	۵	۵
دختر و بهار	۳	۱	۱۴	۳	۲	۳
خانه‌ی متروک	۴	۱	۲۵	۵	۶	۲
در برابر خدا	۱۳	۲	۱۲	۶	۱۰	۴
ای ستاره‌ها	۴	۱	۱۴	۴	۳	۲
صبر سنگ	۹	۳	۳۴	۱۰	۳	۱۱
صدای شب	۷	۱	۲۱	۳	۶	۴

جدول شماره ۲

نتیجه

شاعران برای تشخص بخشیدن به شعر یا افزایش تأثیر آن در مخاطب بازنده کردن فضای سنتی و قدیمی در شعر خود، از نحو یا واژگان کهن و به‌اصطلاح مرده‌ی زبان استفاده می‌کنند. در این مقاله که اشعار پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد از لحاظ آرکائیسم مورد بررسی قرار گرفته است، مشخص می‌شود در اشعار پروین اعتصامی هنجارگریزی باستانی نمود بیش‌تری دارد که این امر باعث فخامت و استواری کلام او شده است و هم‌چنین شعر وی از بافت سنتی و کلاسیک برخوردار است. در حوزه‌ی آرکائیسم واژگانی، کاربرد اسم‌های کهن به‌صورت تلفظ قدیمی و هم از لحاظ معنی،چگونگی ساخت فعل، استفاده از اسطوره‌های تاریخی و تلمیح مورد توجه می‌باشد.

در حوزه‌ی نحو به‌کاربردن انواع حروف به‌جای هم استفاده از صفت به‌خصوص صفت‌های فاعلی مرکب مرخم بسامد بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. هر کاربردی و هر رویکردی به گذشته باعث زایش و خلاقیت هنری در زبان نمی‌شود و باید شاعر و نویسنده بسیار خلاقانه از این ویژگی استفاده کند که واژه یا جمله‌ی باستانی اثر و زبان او را مستحکم و هنری نماید.

فروغ فرخزاد شاعر معاصر پروین با دیدی تازه به شعر نو و استفاده از زبان گفتاری و کلمات و ترکیبات امروزی از هنجارگریزی باستانی کمتر استفاده نموده و در زبان نرم و هیجانی او کمتر جایی برای واژگان زمخت گذشته وجود دارد.لذا در بررسی دفتر اسیر نشان داده می‌شود که در حوزه‌ی واژگانی چه اسم یا فعل استفاده از

واژگان آرکائیسمی معدود و انگشت‌شمار می‌باشند فقط کاربرد مخفف‌های آوایی بسامد بالایی دارد و از بعد نحوی استفاده از «ی» اشباع و کاربرد تتابع اضافات و تنسیق الصفات بسامد بالایی را نشان می‌دهد. در کل می‌توان گفت که ترکیب‌های فروغ وابسته‌های وابسته هستند. هم‌چنین فروغ قید را برخلاف پروین اعتصامی به‌انحای مختلف به‌کاربرده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع :

۱. اعتصامی، پروین،۱۳۸۶، دیوان‌شعر، انتشارات‌عقیل، تهران.

۲. بهار، محمدتقی،۱۳۸۹ سبک‌شناسی. تهران، امیرکبیر.

۳. پور نامداریان، تقی،۱۳۸۱ سفر در مه، تأملی در شعر احمد شاملو، نگاه، تهران.

۴. حسن لی، کاووس، ۱۳۸۳، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر،ثالث،تهران.

۵. حقوقی، محمد،۱۳۷۹،شعر زمان ما،انتشارات نگاه، تهران.

۶. دهباشی، علی،۱۳۷۰، یادنامه پروین اعتصامی، چاپ اول، دنیای مادر، تهران.

۷. دستغیب، عبدالعلی،۱۳۷۳، نقد آثار احمد شاملو، نشرآرین، تهران.

۸. ساری،فرشته،۱۳۸۰، فروغفرخزاد، نشر قصه،تهران.

۹. شریعت، محمد،۱۳۷۵، دستور زبان فارسی، اساطیر، تهران.

۱۰. شفیعی کدکنی،محمدرضا،۱۳۹۱، رستاخیز کلمات،نشر سخن، تهران.

۱۱. صفوی، کوروش،۱۳۹۰، از زیبا شناسی به ادبیات نظم، سوره مهر، تهران.

۱۲. علی‌پور، مصطفی،۱۳۸۰، ساختار زبان شعر امروز، فردوس، چاپ دوم، تهران.

۱۳. کریمی، احمد،۱۳۷۶، دیوان پروین اعتصامی با مقدمه‌ای از سیمین بهبهانی، انتشارات قائم نوین.

۱۴. کروچه، بندتو،۱۳۸۱، کلیات زیباشناسی، مترجم روحانی، فواد،بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

۱۵. فتوحی، محمود،۱۳۹۰، سبک‌شناسی نظریه‌ها (رویکردها و روش‌ها) سخن، چاپ اول، تهران.

۱۶. معین، محمد،۱۳۸۱، فرهنگ فارسی،معین، تهران.

۱۷. میلر، هنری و دیگران،۱۳۴۸، تولد شعر. ترجمهٔ منوچهر کاشف، انتشارات سپهر، تهران

۱۸. مقدادی، بهرام، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی تا عصر حاضر،فکر روز، تهران.

۱۹. وحیدیان، کامیار، عمرانی، تقی و غلامرضا، ۱۳۷۹، دستور زبان فارسی، سمت، تهران.

۲۰. یاحقی، جعفر،۱۳۶۹، فرهنگ اساطیر، سروش، تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی